مناسبت فرا رسیدن بهار

آئینهای بهاری در میان

تاریخچهٔ

آئینهای بهاری

در بین اقوام مختلف دنیا

ب. گری

بقول برخی از دانشمندان برای انسانهای اولیه چیزی غیرطبیعی‌تر از طبیعت وجود نداشته است.پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعت، بویژه تکرار قانونمند روز، ماه، فصول و سال هرکدام بگونه‌ای‌احساسات او را زیر تأثیر می‌گرفت و با تداوم خود ادراک و مفاهیم گوناگونی را در مخیله‌اش شکل‌می‌بخشید. فرارسیدن موسم بهار با تمام زیبائیهای وجدآفرینش از یکسو و آوردن پیام پایان گرفتن‌سوز سرمای زمستان از سوی دیگر، برای انسانهای نخستین که تداوم حیاتشان رابطه تنگاتنگی باشرایط طبیعی داشت، از هرجهت مایهٔ شادمانی و سزاوار جشن و پایکوبی بوده است. لذا میتوان تصورکرد که مراسم جشن بهار قدمتی به درازای پیدایش حیات جامعهٔ بشری بر روی کرهٔ زمین داشته‌باشد.

جشن بهار در حقیقت بیان رنگارنگ وجد و سروری است که بهمراه نوزایی طبیعت تمامی کائنات رادربرمیگیرد و هر خلقی به تناسب شرائط حیات مادی و معنوی خود بگونه‌ای ویژه برگزار مینماید.لذا جشنی‌است جهانشمول و بین‌المللی. نخستین اطلاعات مکتوب از جشن بهار متعلق به قوم سومرمی‌باشد که حدود 5000 سال پیش از این با ایجاد خط میخی، برای اولین بار در تاریخ بشری ثابت‌کردند که میتوان تفکرات و تجربیات جامعهٔ انسانی را جاودانه کرده، آن را به انسانهای دیگر ونسل‌های آینده انتقال داد. به نظر اکثریت قریب به اتفاق سومرولوگ‌ها این قوم از آسیای میانه(ترکستان) به بین‌النهرین کوچیده و در آنجا نخستین سنگ‌بنای تمدن بشری را پی‌نهاده‌اند.سومرشناسان متفق‌القولند که زبان آنان نه هندواروپای و نه از گروه زبانهای سامی می‌باشد، بلکه‌التصاقی بوده با زبانهای اورال‌ـآلتائی (از جمله زبان ترکی) در یک گروه زبانی قرار میگیرد. بنابراین‌میتوان تصور کرد که خاستگاه اصلی مراسم بهاری ترکستان و در بین اقوام ترک‌زبان بوده که بعدهاتحت نام‌های مختلف از جمله روز نو، سال نو و غیره در بین اقوام مختلف شکلهای گوناگونی بخودگرفته است که ملهم از دگرگونی و نوزایی طبیعت

می‌باشد. در این نوشته در حد دانش خود خواهیم‌کوشید تا خوانندگان عزیز را با شمه‌ای از تاریخچه و نحوهٔ برگزاری جشن بهار در بین اقوام مختلف‌دنیا آشنا سازیم.

جشن بهار در بین سومریان

C. F. Jean در صفحه 168 کتاب خود تحت عنوان ، دین سومر (ReligionSumerianeLa)مینویسد: "سال نو باآغاز بهار روز نو شمرده می‌شد و در چنین روزی برگزاری مراسم لازم در بین اقوام، اکتیو و زاغموک‌در سومر و بین‌النهرین رایج بوده است."

"سومرها که صاحب قدیمی‌ترین تمدن تاریخ جهان می‌باشند، با ویژگی یک فرهنگ کوسموپلیتیک‌آغاز سال نو را طی مراسم ویژه‌ای شادباش می‌گفتند. آنان نام این روز را A-Ki-Til می‌نامیدند. کلمهٔ Til درزبان سومری به معنی زندگی و نوزائی بوده است."... (کلمهٔ til در زبان سومری بصورت ti نیز نوشته‌شده و با کلمهٔ diri, tiri, tirik، به معنی زنده، در زبان ترکی تقریباً همانند می‌باشد)

در رابطه با برگزاری جشنهای گوناگون در بین سومریان، سومرشناسان اطلاعات زیادی میدهند. محقق‌بزرگ آمریکائی در این رابطه چنین می‌نویسد: "در شهرهای بزرگ مزوپوتامیا (بین‌النهرین) تقریباً همه‌روزه اهداء قربانی برای خدایان مرسوم بوده چیزهائی مانند گوشت، شیر، فراورده‌های کشاورزی،شیر و شراب بعنوان صدقه داده می‌شد. استعمال انواع ادویه و عطریات و سوزاندن گیاهان خوشبومعمول بوده است. در این جشنهای روزانه که از طرف روحانیون اداره می‌شد مردم معمولی‌نمیتوانستند شرکت بکنند و یا خیلی کم شرکت می‌کردند. اما در جشنهای ماهانه و سالانه توده‌های‌مردم با شور و شوق زایدالوصفی شرکت کرده آیینهای دینی خود را نیز بجا می‌آوردند.

معروفترین جشن سومریان جشن بهار بوده‌است. مراسم و آیینهای جشن در تمام طول روز با شرکت‌عمومی و با شور و هیجان بی‌نظیری ادامه پیدا می‌کرد. این جشن و سرور با برگزاری مراسم "ازدواج‌مقدس" به نقطهٔ اوج خود می‌رسید. این آیین در حقیقت تکرار سمبولیک مراسم ازدواج بین"دوموزی" (در کتاب انجیل بشکل تموس قید شده است) حاکم بزرگ شهر "اوروک" (خدای‌باروری و فراوانی) و زن‌ـخدا "این‌ـآننا" (الههٔ زیبایی) بود که با شرکت حاکم وقت هر شهر در نقش‌دوموزی و یک زن روحانی بلندپایه در نقش این‌ـآننا صحنه‌سازی میگردید.

آماج سومریان از تکرار سالانهٔ این آیین در حقیقت اظهار تمنای برآورده شدن آروزوی دوگانه‌شان ازسوی خدایان بود که یکی حصول اطمینان از تامین رفاه و فراوانی در سرزمین‌شان و دیگری طول عمربرای حاکم بزرگشان بوده‌است..." (برگرفته از S. N. Kramer: Mesopotamien,New York, 1971Prof. Dr.

جشن بهار در بین مصریان

در میتولوژی مصر قدیم **Osiris** هر پائیز می‌میرد و در زیر خاک مدفون می‌گردد. در آنجا با زن‌خدا**Isis** پیوند زناشوئی برقرار کرده در آغاز بهار دوباره زنده می‌شود.

تولد **Osiris** را طبیعت با گل و شکوفه استقبال کرده تبریک می‌گوید. براساس این افسانه، اوسیریس به‌سرزمین دوردستی مهاجرت کرده پس از پشت سرنهادن ماجراهای زیاد، دوباره به سرزمین خود بازمیگردد. در میتولوژی ترکستان شرقی نیز خروج گؤک تورکها (ترکان آسمانی) از کوههای سرسخت،ارگنه‌کون، در حقیقت بیان تولد دوبارهٔ قوم ترک می‌باشد که همزمان به آغاز بهار و شادمانی طبیعت به‌یمن این حادثه بزرگ و پرشگون می‌باشد.

جشن بهار در میان خلقهای ترک‌زبان

1ـ منابع تاریخی:

جشن بهار هم در میتولوژی و هم در ادبیات مکتوب اقوام ترک‌زبان که در بخش بزرگی از کرهٔ زمین‌زندگی می‌کنند، از اهمیت و تنوع ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و تحت نام‌های گوناگونی چون:اوغوزگونی (روز اوغوز پدر افسانه‌ای ترک‌ها)، ارگنه‌گون، چاغان، اولوسون اولو گونی (روز بزرگ‌ملت)، بوز قورت، جیل آسیررو (سپری شدن سال کهنه)، ایلک یاز (آغاز بهار)، ینگی گون (ینی گون،روز نو) و نوروز، طی مراسم متنوعی برگزار میشده و تا امروز نیز ادامه دارد. بویژه در بین‌آذربایجانی‌ها، قازاق‌ها، ازبک‌ها و اویغورها از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در زیر با نظرات‌برخی از محققین در این رابطه آشنا می‌شویم:
"ما از منابع چینی می‌آموزیم که در سده‌های قبل از میلاد ترکهای هون در روز 21 مارس به دامنهٔکوهها رفته مراسم بهاری بجا می‌آوردنه‌اند. این آئینها سپس در بین اویغورها مرسوم گشته و تا امروزدر بین اقوام ترک‌زبان حفظ گردیده‌است."

"در بخش ـتذکرهٔ هونـ کتاب Shi-chi که توسط Tsi-ma-chian چینی در قرن هشتم میلادی برشتهٔ تحریردرآمده است معلومات زیر بچشم می‌خورد:

درماه مارس که آغاز سال نو شمرده می‌شد تمامی بزرگان ترک‌های هون در اردوگاه Chan–Yد گرد آمده‌بنا به رسم خودشان مراسم شادباش و آئینهای نیایش گوناگون بجای می‌آوردند. همچنین در ماه اوت(برابر ماه پنجم

هون‌ها) نیز در محلی بنام Lung-cheng گرد آمده برای بزرگداشت خاک، آب و خدای‌آسمان (گؤک تانگری) قربانیها هدیه می‌کردند و آئینهای باشکوهی بجای می‌آوردند.
(Shih-chi, Hsung-nu chuan, 1975-2892:Han-shu Hstung-nu chuan, 1962-3752)

بنا به همین منابع، ترک‌های Ti که نیاکان اویغورها بشمار می‌آیند و در قرن هشتم قبل از میلادمی‌زیسته‌اند، ماه مارس از آغاز سال نو بحساب آورده تقویم قدیمی چینی بنام Lung-li را بکارمی‌بردند. این تقویم هم بر اساس سال شمسی و هم براساس سال قمری تنظیم گردیده بود.

کاشغارلی محمود (محمود کاشغری قرن 11 م.) در اثر فناناپذیر خود بنام دیوان اللغت الترک (به نظربرخی از محققین این اثر اولین فقه‌اللغهٔ دنیا می‌باشد) می‌نویسد که اقوام ترک بجای واژهٔ سال نو، یئنی‌گون (روز نو) را بکار می‌برند و ماه بعد از یئنی گون را اوغلاق آی (ماه بزغاله) می‌خواندند، زیرا در ماه‌دوم بزغاله‌ها دیگر بزرگ شده‌بودند. (DLT,c,1,s.347)

اما اینکه اویغورها از چه تاریخی بجای کلمهٔ یئنی‌گون "نوروز" را بکار برده‌اند هنوز روشن نیست.کلمهٔ "نوروز" در ادبیات ترکستان برای اولین بار در آثار علیشیر نوائی (قرن 15 م.) بچشم می‌خورد."

"البیرونی در قرن یازده میلادی از نوروز بمثابه آغاز سال نو یاد می‌کند. بنا به اظهارات وی مراسم سال‌نو در میان ترک‌ها و تمامی اقوام آسیای میانه و نزدیک بسیار شایع بوده‌است. خواجه نظام‌الملک نیزدر کتاب سیاستنامهٔ خود از رایج بودن مراسم سال نو در میان اقوام ترک سخن می‌راند.

یکی از قدیمی‌ترین تقویمهای دنیا، تقویم دوازده حیوان ترکی می‌باشد که قبل از استعمال تاریخ‌هجری در بین اقوام ترک رایج بوده هنوز هم در بعضی از جمهوری‌های ترک‌زبان بکار برده می‌شود.آغاز سال این تقویم نیز در ماه مارس بوده‌است."

این تقویم در بین ترکمن‌ها نیز از قدیم موجود بوده امروزه نیز در کنار تقویم رسمی مورد استفاده قرارمی‌گیرد. نام این تقویم در زیان ترکمنی ((CHE-غM یعنی 12 سال می‌باشد. جالب است که در زبان‌سومری نیز معنی بخش اول این کلمه یعنی Mu به معنی سال می‌باشد. بخش دوم نیز پسوند ترکی "چه"می‌باشد که "کمی" و "کوچکی" را می‌رساند.

2ـ در میتولوژی اقوام ترک‌زبان:

اوغوز گونی (روز اوغوز)

نویسنده و محقق مشهور آمریکایی Charles Berlitz در کتابهای خود تحت عناوین "مثلث اژدها" و "قاره‌آتلانتیک" تصریح می‌کند که در گذشته تمامی روی زمین قارهٔ یکپارچه‌ای را تشکیل میداده‌است.نامبرده با اشاره به کلمات موجود در زبان سرخپوستان آمریکایی یادآوری می‌کند که عین همین‌کلمات در میان ساکنین بومی آسیا، اروپا و استرالیا نیز استعمال میشود و در ادامه مبحث فوق به اثبات‌میرساند که در ابتدا تمامی ساکنین کرهٔ زمین دارای فرهنگ و زبان مشترکی بوده‌اند. وی در جریان این‌تحقیقات ارزشمند خود ذکر این نکته را نیز فراموش نمی‌کند که نخستین زبان نیز زبان ترکی بوده‌است.

گرچه مراسم سال نو در گوشه و کنار جهان به شیوه‌های گوناگونی برگزار میگردد، اما سرخپوستان وبومیان چین، هند، سیبری و اسکاندیناوی که دارای فرهنگی باستانی و ریشه‌دار می‌باشند به شیوه‌های‌مشابهی برگزار می‌نمایند...

روز پیروزی اوغوزخان بر دشمنان و رقیبان خود، روز نو شناخته شده‌است. در افسانهٔ اوغوزخان و نیزدر صفحه 29 "جامع التواریخ" چنین آمده است: ترکها از نسل یافَث‌ابن‌نوح می‌باشند. آنان به سوی‌شرق مهاجرت کردند. بعلت این کوچ آنانرا "ابولجه" نام نهادند. آنان سرزمین‌های "اوراق" و "کورتاق"را بعنوان ییلاق برگزیده، "کورساق"، "قاقیان"، "قاراقوم"، "تالاس" و "قاراسیرم" را بعنوان قشلاق‌پسندیدند. از ابولجه خان فرزندی بنام "دیب‌باقوی" بدنیا آمد (دیب به معنی تخت و باقوی به معنی‌بزرگ قوم می‌باشد). "دیب باقوی" صاحب چهار فرزند شد. از قاراخان (فرزند دیب باقوی) فرزندی‌بدنیا آمد که نامش را "اوغوزخان" نهادند. همزمان با تولد اوغوزخان گلها شکفتند، گیاهان و درختان‌طراوت و سرسبزی خود را بازیافتند و تمامی طبیعت تجدید حیات نمود.

پس از سالیانی چند در همین موسم اوغوزخان بردشمنان خود چیره گشته از شهر تالاس تا بخارا راگشود. از آن پس به گرامیداشت چنین روزی همه ساله جشنی باشکوه برپاداشته، آئینهای ویژه‌ای‌بجای آورده آن را "اوغوز گونی" (روز اوغوز) نامیدند.

ایلک یاز بایرامی (جشن آغاز بهار) افسانهٔ بوکوکاقان و ینیدن دوغوش:

«محل تلاقی نهرهای "تولا" و "سلنگا" دو شاخه از رود ارخون که سرچشمهٔ آن در قاراقوروم می‌باشد"کاملاچو" نامیده می‌شود. در محل بین این دو نهر، دو درخت خشکیدهٔ بسیار بزرگ قد کشیده بود...

در یکی از روزها در حد فاصل بین این دو درخت تلی پدیدار میگردد. بر روی این تپه کوچک انواری ازآسمان فرود آمده روز بروز بزرگ و بزرگتر می‌شد. این پدیدهٔ شگفت‌انگیز اقوام اویغور را متحیر وسراسیمه نموده بود.

آنان همگی بر آستانهٔ این تپهٔ مرموز که دیگر بزرگ شده بود، با فروتنی و احترام‌تمام گردآمدند. از سوی تپه نوایی دلگشا همچون ترانه‌ای اسرارانگیز بر می‌خاست... در این هنگام‌پرشکوه، رودها با شور و شعف روان بود، خاک، گیاهان پرجوانه سربرمی‌کشید، دو درخت ستبر،طراوت و سبزی یافته جوانه میزد... درختان و گیاهان پرشکوفه میشد. گویی سراسر گیتی غرق جشنی‌شورانگیز و شادی‌آفرین گشته بود. پرندگان نغمه‌سرا، بره‌ها، گرگها، شاهین‌هائی که در پهنه آسمان‌حلقه زده بودند همگی در این جشن و سرور شرکت می‌نمودند. هر شب از آسمان نوری مقدس برروی تپه نازل می‌شد. ناگاه تپه همچون مادری باردار سربرزمین نهاد و شکاف برداشت. دری گشوده‌شد و پنج کلبه شبیه چادر پدیدار گشت. در درون هر کلبه کودکی نوزاد نشسته و در دست هر یک‌یکدسته گل صحرائی بود. از دو درخت بزرگی که دیگر کاملا سرسبز و پرطراوت گشته بود لولهٔباریکی به دهان هر یک از کودکان وصل شده بود. درختان بدین طریق با شیرهٔ وجودشان کودکان رامی‌پروردند. هوا صاف و آسمان شفاف و آبی بود...

نسیم فرحبخشی به سوی کودکان وزیده وجودشان را نازش داد. آنان نیرو گرفته به جنب و جوش‌درآمدند. قوم اویغور پرورش کودکان را بر عهده گرفتند. روزی کودکان مکیدن عصارهٔ درخت را رهاکرده لب به سخن گشودند و رو به مردم کرده، هویت خویش را از آنان جویا شدند. اویغورها آن دودرخت عظیمی را که برگهای شادابشان در زیر اشعهٔ زرین آفتاب میدرخشید به آنان نشان دادند.کودکان رو به سوی درختان کرده ستایش شایانی بجای آوردند و خاک پایشان را تقدیس و تبرک‌نمودند. آنگاه درختان سخن آغاز کردند و از خدای آسمان (گوک تانگری) تمنی کردند تا به کودکان‌درستی و راستی، شجاعت و جوانمردی، خوشبینی و خوشخوئی، قلبی مالامال از مهر و عطوفت،عمری دراز و سعادت‌آمیز عطا نماید. بزرگان اویغور برای هر کودکی نامی برگزیدند. نخستین را"سونقورتکین"، دومی را "قوتور تکین"، سومی را "توک تکین"، چهارمی را "اور تکین" و بالاخره پنجمی‌را "بوکو تکین" نامیدند.

این افسانه که به افسانهٔ "بوکو کاقان" معروف است از اثر جوینی بنام "تاریخ فاتح دنیا"(The History of theWorlk Conqueror)نقل گردیده است. افسانهٔ "بوکو کاقان" با "افسانه آفرینش و نوزائی" اویغورها، درمیتولوژی ترک جایگاه برجسته‌ای دارد. جوینی خود قید نموده است که این اطلاعات را از کتیبه‌ای‌در "اردوبالغ" بدست آورده است. بنا به جوینی زادگاه ترک‌های ایغور را باید در کناره‌های رود"ارخون" جست. وی همچنین تصرح می‌کند که اقوام ترک جشن بهار را تحت نام "ایلک یاز" (آغازبهار) طی آئینهای باشکوهی در "کاملاچو" برگزار می‌نمایند...

انواع دیگر این افسانه در آرشیوهای مربوط به قرون وسطای چین به تفصیل قید گردیده است. پروفسور"آبه تاکه او" با استناد به تقویم‌های اویغوری مربوط به سده‌های نخستین قرون وسطا، حدوث افسانهٔ"بوکو کاقان" را بین 28 فوریه و 21 مارس قید نموده است.

افسانه بوکوکاقان در حقیقت بیانگر دو مسئله میباشد. یکی مربوط به پیدایش ترکهای اویغور و دیگری‌یادآور برگزاری مراسم و آئینهای گوناگون به مناسبت نوزائی طبیعت و فلسفهٔ جشن بهار در بین آنان‌می‌باشد»

آی‌ـزیت بایرامی (جشن بهار در میان ترکان آلتایی)

«این جشن در آغاز بهار در میان باغها و بیشه ها و بنام الههٔ زیبایی آلتاییان (آی‌ـزیت) برگزار میگردید(آزیتا نیز به احتمال قوی از همین کلمه ترکی گرفته شده است). آئینهای این جشن را شامانهای‌سفیدپوش اداره می‌کردند (روحانیون آئین شامانیزم). شامان از بین مردم 7 دختر و 7 پسر جوان راانتخاب کرده در دو سوی خود می‌ایستاند. سپس آنها را با خود به معبد آی‌ـزیت می‌برد و در آنجامراسم جشن و سرور برپا میگردید. در روزهای جشن مردم خانه‌های خود را بشکل زیبایی‌می‌آراستند، زیباترین لباسهای خود را برتن میکردند و بهترین غذاهای خود را می‌پختند.

آنان آی‌ـزیت را چنین تصویر میکردند: او در حالیکه روسریی سفید بر سر، شالی سفید بردوش وچکمه‌ای سیاه با ساقهای بلند تا زانو بر پا دارد، بر صخره‌های ستبر تکیه زده به خواب و رویا فرومی‌رود و یا در میان درختان جنگل به گشت و گذار می‌پردازد..»
(برگرفته از کامیل ولی‌اف ـ ائلین یادداشتی، دیلین یادداشتی، باکو 1988)

افسانه ارگنه قون (ارگنه کن)ـ جشن بهار در میان گؤک تورک‌ها

ارگنه قون یکی از افسانه‌های گؤک تورکها (ترکان آسمانی) می‌باشد. در این افسانه گؤک تورکها درسرزمین مرتفعی که دورا دور آن با کوههای صعب‌العبوری محصور بوده به مدت 400 سال زندگی‌می‌کنند. آنان در آنجا به کشف آهن موفق می‌شوند. ارگنه به معنی کمرهٔ کوه و قون به معنی سکنی‌گزیدن (از مصدر قونماق) می‌باشد. این افسانه یکی از افسانه‌های اوغوز بشمار میرود. اصل آن که‌شعرگونه بوده است طی قرون و اعصار متمادی سینه به سینه نقل می‌گشته تا اینکه در طی سده‌های‌اخیر کوتاه شدهٔ آن در اشکال گوناگونی نوشته شده است.

خلاصهٔ مضمون داستان:

گوک تورکها بخت‌شان بیدار، تیرشان رسا و نیرویشان چیره بود. دشمنان جمله همداستان گشته به کین‌خواهیشان برخاستند. پس از ده روز جنگ دشوار گوک تورکها چیره شدند. سران اقوام شکست‌خورده انجمنی بزرگ برپا کرده به چاره جویی نشستند و چنین گفتند. اگر علیه گوک تورکها دست به‌نیرنگ نزنیم سرانجام کارمان به خسران خواهد کشید. دیگربار لشکر آراستند و جنگ و نیرنگ را برابرساختند، کارگر افتاد و گوک تورکها دچار هزیمت شدند. سالمندانشان را از دم تیغ گذراندند،جوانانشان را به بردگی گرفتند، خانه‌هایشان را ویران کرده و اموالشان را به غارت بردند.

از بزرگزادگان گوک تورک تنها یکی از پسران ایلخان که در آن سال همسر گزیده بود و خواهرزادهٔ وی‌دوقغوزـاوغوز زنده مانده بودند که به بردگی دشمنان درآمده بودند. آنان در فرصتی مغتنم، شبانه‌سوار بر اسبی شده از دست دشمنان گریخته به زادگاه خویش برمیگردند. احشام فراوانی می‌یابند که‌آنان نیز از دست دشمنان گریخته به چراگاههای خویش برگشته بودند. دو بزرگ‌زاده گوک تورک چاره‌را در آن می‌بینند که به همراه احشام خود زیستگاه امنی در میان کوههای صعب‌العبور بیابند تا از گزندکینجویانشان در امان بمانند. بدنبال جستجوی زیاد سرانجام سرزمین دلخواهشان را یافتند.نخجیرگاهی بغایت زیبا، دشتی فراخ کران تا کرانش پوشیده از گل و گیاه و آبهای گوارا از هر سو روان...پروردگار را سپاس فراوان گفته در آنجا سکنی گزیدند.

400 سال بدین منوال گذشت. شمار گوک تورکها و نیز اموال و احشامشان دیگر بار چنان فزون گشت‌که دیگر در ارگنه قون نمی‌گنجیدند. برای رهایی از این تنگنا در کنگره بزرگ به کنکاش نشستند و درچارهٔ زیرین هم‌رای شدند: از نیاکانمان شنیده بودیم که در بیرون این کوههای سر به فلک کشیده‌سرزمینی است بغایت پهناور و دلگشا با شهرهایی زیبا و آبادان. موطن نیاکانمان نیز آنجا بوده است.پروردگار را سپاس می‌گوییم که ما امروز در چنان وضعی نیستیم که از بیم دشمنانمان خود را در میان‌این کوهها محبوس نماییم. راه خروجی جسته چون سیلی خروشان بیرون آییم. با آنان که با ما سرجنگ دارند بستیزیم و با آنان که از در دوستی درآیند مدارا کنیم.

کوهی را که در ترکیب آن آهن فراوان بود یافتند و با نصب دمه‌ها و کوره‌های عظیم صخره‌های ستبررا گداخته راه فراخی گشودند. با تعیین ماه و روز و ساعت مساعد چون سیلی خروشان بسوی دشتهای‌بیکران سرازیر گشتند و از مشاهده چشم انداز دلگشا و لطافت هوای روحبخش بهاری به شور وجدآمدند. کینجویان را به زانو درآوردند و با عافیت‌جویان مدارا کردند. و بدین گونه دیگر بار بافرمانروایی بر سرزمین نیاکان خودر بزرگترین ملت جهان گشتند.

از آن تاریخ بزرگداشت آن روز پرشگون و برپایی آیینهای ویژه برای زنده نگهداشتن خاطرهٔ آن‌پیروزی بزرگ در بین گوک تورکها مرسوم گشت. در روز جشن ابتدا آتش بزرگی برافروخته پارچه‌آهنی در میان آن می‌گذاشتند. چون آهن سرخ میشد آنرا با گیره‌ای برداشته بروری صندل می‌نهادند.ابتدا خاقان بزرگ و سپس دیگر بزرگان با چکش می‌کوبیدند و بدینگونه جشن و سرور همگانی آغازمی‌شد...»
(برگرفته از سیدکمال کارالی اوغلو، ترک ادبیاتی تاریخی، استانبول 1973)

بنا به استخراج محقق فوق الذکر آذربایجان، کامیل ولی‌یف، روز خروج از "ارگنه قون" مصادف با نهم‌ماه مارس و بنا به پروفسور عبدالخالق چای برابر روز 21 مارس بوده است.

جشن بهار در بین اقوام ایرانی

نخستین اطلاعات تاریخی در رابطه با برگزاری مراسم سال نو در بین اقوام فارس در منابع چینی بچشم‌می‌خورد. در اثر تاریخی بنام Tong-dian که در قرن هشتم میلادی در دوره حکومت سلسله Tong توسط Du-yu نوشته شده است. اما زمان برگزاری نوروز بجای ماه سوم میلادی (مارس)، در ماه ششم میلادی(یولی، ژولای) قید گردیده است."

در منبع مربوط به دوران اسلامی اطلاعات راجع به نوروز برای اولین بار در قرن 11 میلادی (پنجم‌هجری) در آثاری چون شاهنامه فردوسی بچشم می‌خورد. اما نوشته‌های مربوط به دوران قبل ازاسلام در این رابطه معلوماتی بدست نمی‌دهد.

براساس بررسی‌هائی که در سالهای اخیر صورت گرفته بنظر می‌رسد که مراسم بهاری و آئینهای‌نوروزی ریشه ایرانی نداشته بلکه از طریق بین‌النهرین (از قوم سومر) و یا از سوی شرق (ترکستان) به‌ایران وارد شده است. با نظرات برخی از محققین ایرانی در این رابطه آشنا می‌شویم:

«...اما راجع به نوروز که در آغاز سعی شده است بر اساس باورهای مذهبی تثبیت گردد، نه در کتاب‌قدیمی و مقدس زرتشتیان ایران و نه در "زند" که تفسیر آن محسوب می‌شود، هیچ اشاره‌ای راجع به‌نوروز موجود نمی‌باشد.»
(احسان یارشاطر، The Ensyclopedia of Religion, New-York, 1987 p.341)

«آتشی که در مراسم مربوط به نوروز روشن میگردد ربطی به زردشتیگری ندارد. زیرا بنا به تصریح‌درست و بجای "نیکلایویچ گومیلف" در باور ایرانی آتش وسیلهٔ پرستش می‌باشد، در حالیکه در باورترکها وسیله پاکی‌است.»

Lev Nikolayevich Gumilev, Qedem turkler, ceviri: Vilayet Guliyev, Veli Habiboglu, (Baki, 1993, s.103)

در این رابطه آقای دکتر مهرداد بهار نیز هم در مدخل کتاب تخت جمشید خود و هم در مصاحبه خودبا مجله آدینه شماره بها سال 1372 چنین تصریح می‌کنند؛ ...جشن نوروز در اصل یک جشن آریائی‌نبوده بلکه نخست بین سومریان مرسوم بوده است... این آئین از بین‌النهرین به دیگر مناطق جهان و ازجمله ایران رفته است... در کتاب دینی اوستا نیز نشانه‌ای از نوروز وجود ندارد... ایشان در ادامه‌سخنانشان آمدن این آیین از آسیای میانه (ترکستان) را نیز محتمل میدانند.

در حقیقت نوروز بعنوان آغاز سال و اول بهار از اواخر قرن 11 میلادی در دوره حکومت ترکمن‌های‌سلجوقی بر ترکستان، ایران و آذربایجان مرسوم گشته است. در این رابطه محقق ارجمند دکتر ضیاءصدر در مقاله‌ای که در نقد یکی از مقالات نشریه "روزگار نو" نوشته‌اند چنین می‌آید:

«در شماره مسلسل 146 (فروردین 1373) در صفحات 76 تا 78 روزگار نو مطلبی راجع به تقویم و "سال‌سگی" درج شده بود و ضمن آن آمده بود:"بهر حال این نامگذاری که می‌گویند برحسب استخراجات حکمای"ترکستان" است و تا هفتاد هشتاد سال پیش استعمال آن در کشور ما جنبه رسمی داشت برای سالها نیزیک‌دوره دوازده ساله قائل شده و به هر سالی اسم جانوری را داده است که به ترتیب عبارتند از: موش، ببر،پلنگ، خرگوش..." مسلما "ببر" اشتباه چاپی است و "بقر" (گاو) درست است. تقی‌زاده در ایرانشهر در ذیل تارخ‌زمان (تقویم) از این ماهها چنین یاد کرده است:
«تحویل شمس به]برج[حمل و سال شمسی با دورهٔ اثنی‌عشری (دوازده‌تائی) حیوانات (که ترکها و بقول‌تقاویم از خطا (ختا) و ایغور اقتباس شده و اصل آن از چین است) در تقویمها ثبت میشود و هنوز هم]استفاده[میشود.
اسامی سالها به زبان ایغوری بنام حیوانات از قراریست که در این قطعه در نصاب‌الصبیان گفته‌اند:

"سیچان" و "اود" و "بارس" باشد و "توشقان"، "لوی"ایل، بعد "ئیلان"، "یونت" آید بعد آنها "قوی ئیل"ـ"بیچی"ئیل سال نهم باشد به نزد ترکها ـ پس "تخاقوی" است وزان پس "ایت" و پس "تنگوز"ئیل ـ که ترجمهٔ آنها به‌فارسی چنین است:
"موش" و "بقر" و "پلنگ" شمارـزین چار چو بگذری "نهنگ" آید و "مار" ـآنگاه "به‌اسب" و "گوسفند" است‌حسابـ "حمدونه" و "مرغ" و "سگ" و "خوک"، آخر کار.

نکته‌ای که در مورد عبارت "حکمای ترکستان" قابل ذکر است اینکه دقیقترین زیجی که در دنیای اسلام و ازجمله در ایران و شاید در دنیای سنتی و قبل از انکشاف علمی جدید (بعد از نیوتن) پرداخته شده است اولوغ‌بیک (اولوغ به معنی والا و بلند مرتبه) پسر شاهرخ و نوهٔ امیرتیمور گورکانی می‌باشد که بر سمرقند و بخش‌مهمی از شرق ایران حکومت می‌کرد]اولوغ بیک در سلطانیه آذربایجان متولد شده است.[. این تقویم با رهبری‌آن پادشاه دانشمند و بی‌بدیل و نیز دوست و همکارش جمشید غیاث‌الدین تنظیم شد...

قبل از آن در ایران سه زیج و سه تقویم وجود داشت که از اول بهار (نوروز) آغاز میشد، به قرار زیر:
1ـ تقویم جلالی که منسوب است به جلال‌الدوله (یا جلال‌الدین) ملکشاه سلجوقی. زیرا در سال 467 هجری‌قمری (ربع آخر قرن یازدهم میلادی) بدستور او و با مشورت جمعی از منجمین عالمیقام که عدهٔ آنها از هفت تاهشت نفر ثبت کرده‌اند (و عمر خیام نیز اگر چه ظاهراً در آن وقت جوان بوده در این مشاوره و رای اشتراک‌داشته است) زیجی و تقویمی تنظیم شد و اول فروردین را هیجده روز جلوتر بردند تا به اعتدال بهاری (ربیعی)منطبق شود و با حساب نجومی سال به سال، و تعیین نقطهٔ اعتدال ربیعی و تحویل آفتاب از "حوت" به "حمل"موضع آن را در همان نقطه یعنی اول بهار برای همیشه ثبت کردند...» (دکتر ضیاء صدر، سال جلالی و تقویم‌اولوغ‌بیک، روزگار نو، اردیبهشت 1373، شماره مسلسل 147)

«بنا به یک افسانهٔ ایرانی، خداوند، دنیا و انسان و خورشید را در چنین روزی آفریده است. و پادشاه‌افسانهٔ ایران کیومرث نیز در همین روز تاجگزاری نموده است. بر اساس افسانهٔ دیگری نوروز روزتاجگزاری جمشید بوده است. جمشید چون به آذربایجان می‌رسد خورشید وارد برج حمل گشته‌بود. وی بر روی تپهٔ بلندی تختی نهاده تاج جواهرنشان بر سرمیگذارد و از آنجا مراسم جشن آغازمیگردد»

نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم بنظر می‌رسد اینست که ظاهراً افسانه‌های فوق در بین مردم ایران‌شایع و نهادی نبوده، بلکه بیشتر از شاهنامه فردوسی نقل میشود. همانگونه که برهمگان روشن است‌شاهنامه در آن شرایط تاریخی، براساس احساسات غلیظ ملی و با آماج هویت بخشیدن به ناسیونالیسم‌فارسی در ایران نوشته شده است. در این مورد فردوسی خود صراحت دارد. (بسی رنج بردم در این‌سال سی‌ـعجم زنده کردم بدین پارسی)

به نظر عده‌ای از محققین، وی برای رسیدن به این هدف مجبور شده است به بسیاری از واقعیتهاغرض‌آلود برخورد نماید و بسیاری از داستانها و روایات را از اقوام دیگر گرفته مضمون و شکل‌فارسی به آنها بدهد و بر اساس امیال خود تنظیم نماید، حتی نام اشخاص را تغییر دهد. مثلاً نام"آلپ‌ـارـتونگا" قهرمان نام‌آور ترکستان را به افراسیاب تبدیل کند. علاوه براین، بخشی از اشعارشاهنامه نیز از خود فردوسی نبوده بعدها توسط ناسیونالیستهای افراطی برآن افزوده شده است. در این‌رابطه کتابها و مقالات متعددی در ایران توسط آقای «ف.م. جوانشیر» و دیگران

نوشته شده که پرداخت‌به آن خود کار ویژه‌ای را می‌طلبد. لذابرای بررسی دقیق‌تر و علمی‌تر این مسائل میتوان اصالت ایرانی‌بودن افسانه‌های فوق را مورد تردید قرار داد. این امر با نظر محققین فوق‌الذکر ایرانی مبنی بر غیرایرانی‌بودن آئینهای نوروزی نیز کاملاً همخوانی دارد. البته امروزه جشن نوروز در ایران کاملاً جا افتاده ونهادی شده و غیر ایرانی بودن ریشهٔ آن اهمیت چندانی ندارد.

جشن بهار (سال نو) در بین سرخپوستان آمریکا

آقای دکتر احمدعلی ارسلان ساکن واشینگتن در رابطه با جشن بهار در بین سرخپوستان و انعکاس آن‌در میتولوژی آنان و نیز همسانی همه جانبهٔ این مراسم با انواع موجود در بین ترکهای سیبری، ترکستان‌شرقی به لحاظ شکل، مضمون و برخی کلمات مقاله مفصلی نوشته‌اند که محصول 15 سال تحقیق‌ایشان بوده است. ما در اینجا به ترجمه بخش کوچکی از آن بسنده می‌کنیم:

«در راس جشنهای فصلی در میان سرخپوستان آمریکائی که رنگ دینی آنان قوی می‌باشد، آئین‌شادباش "آغاز سال نو" قرار دارد، که در ماه مارس برگذار می‌گردد. این مراسم در بین سرخپوستان‌کالیفرنیا که از راه کشاورزی امرار معاش میکنند، در مقایسه با سرخپوستان کوچ‌نشینی که زندگانیشان‌بیشتر به شکار و دامپروری وابسته است، بسیار ریشه‌دارتر و مفصل‌تر می‌باشد. در بین قبایل‌سرخپوست مراسم و آئینهای شادباش سال نو به مناسبت گذار از سال کهنه به سال نو، غلبه بر مرگ،تجدید حیات، رهائی از نازائی و آغاز باروری برگزار می‌گردد.

قبایل یوروک، هویا، کاروک، یوک، پومو، مودوک و مائیدو که در کالیفرنیا و حوالی آن زندگی می‌کنندو ماه مارس را بعنوان آغاز سال نو پذیرفته‌اند، جشن بهار را، اگر بخواهیم بتمامی معنی بیان کنیم،بمثابه بیداری و نوزائی طبیعت و سمبل تجدید حیات، شادباش میگویند. این مراسم و آئینها همانندیگر سرخپوستان توسط شامانهای آنان رهبری می‌شود... قبایل چپلولا، هوپا، کاروک، تولووا، ویوت‌و یوروک نیز ماه مارس را بمثابه زمان آغاز سال نو می‌پذیرند و بدین مناسبت مراسم و آئینهای ویژه‌ای‌برگزار می‌نمایند. این مراسم به یمن تجدید حیات جهان تحقق می‌یابد. از ارواح بزرگ مسئلت و تمنی‌میکنند تا همهٔ امور به روال درست جریان یارد، نعمت بسیار ارزانی شود، حیواناتشان تندرست وماهی و دیگر جانوران فراوان گردد، قبایلشان از بلایای طبیعی چون سیل. آتش و زلزله محفوظ و ایمن‌باشند.

شامان قبیله قبل از آغاز مراسم و همچنین پس از پایان یافتن آن، خود را از ارواح خبیثه پاک می‌کند. اودر حین مراسم ترانه‌های مطول دینی می‌سراید و مکانهای مقدسی را زیارت می‌کند. افراد قبیله ضمن‌زیارت مکانهای مقدس به همراه شامانهای خود، از تداوم حیات و فراوانی نعمتها اطمینان حاصل‌می‌کنند. شامان قبیله با برافوختن آتش نو،

آتش کهنه را خاموش می‌کند. سرخپوستان به همراه‌شامانهای خود به سوی سرچشمه رودخانه‌ای که از آن ماهی "سولمون" صید میشود راهپیمائی‌می‌کنند و به بزرگداشت ارواح بزرگ رقص‌های White Deerskin Dance (پوست آهوی سفید) و JumpDance(هوپ‌ـهوپ) را اجرا میکنند...»

«علاوه بر موارد یاد شده مراسم بهاری امروزه در بین موسویان بنام Pesah روز ورود حضرت موسی‌بهمراه قوم یهود از ستم فرعون رهایشان کرده بود به شبه جزیره سینا و همچنین در بین مسیحیان بنامPaskalya روز تولد مجدد حضرت عیسی جشن گرفته میشود.»

نتیجه

همانگونه که می‌بینیم حلول بهار و نوزائی طبیعت تقریباً از سوی همهٔ خلقهای جهان با جشن و سروراستقبال می‌شود. ما ضمن تبریک فرارسیدن این موسم فرح‌بخش، آرزو می‌کنیم که همه انسانها چشم‌و گوش و دل و وجدانشان را برای دریافت پیام حیاتبخش طبیعت باز کنند. امیدوار باشیم که سپری‌شدن زمستان پیام‌آور سپری شدن همه آن چیزهایی باشد که در شان انسان نیستند. و دنیائی زیبا وزیبنده، عاری از هرگونه خودخواهی، ریا، تزویر و هرگونه ستم اعم از ستم ملی، اقتصادی، مادی وروحی داشته باشیم، که پیام بهار چیزی جز این نیست. و بدینوسیله مقاله خود را با سخنان حکیمانهٔدانشمند آذربایجانی پروفسور دکتر کامیل ولی‌یف نریمان اوغلی از سخنرانی ایشان در سمپوزیوم‌بین‌المللی آنکارا پیرامون جشنهای بهاری و نوروز به پایان می‌بریم:

«...کسانیکه به نوروز رنگ سیاسی و محلی میدهند بسیار به خطا می‌روند. زیرا نوروز چونان رود بزرگ‌و خروشانی است که توصیف آن در کتابها نمی‌گنجد و آب آن در درون مرزهای قوم و یا ملت خاصی‌رام شدنی نیست.
ترکستان، آلتای، قفقاز، آنادولی، بالکان صحنهٔ جغرافیائی نوروز می‌باشد. تصور وتوصیف مراسم و آئینهای این سرزمین‌های بیکران کتابها می‌طلبد. تنها در آذربایجان مراسم وآئینهای نوروزی و فولکلور غنی مربوط به آن حداقل پنج کتاب می‌باشد. نوروز جشن مشترک همهٔماست»